

## واکاوی آثار وجود قوانین و مقررات ضد قیمت شکنی در حقوق تجارت بین الملل

نصرت الله صابری<sup>۱</sup>، زیبا پیربیک درویشوند<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> استادیار مدعو دانشگاه آزاد اسلامی، وکیل پایه یک دادگستری کانون وکلای مرکز

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه

### چکیده

ضرورت ایجاد حفظ و صیانت اقتصاد ملی، که به دلایل اتکای بودجه عمومی به نفت و اقتصاد تک‌محصولی به‌عنوان اقتصاد اثباتی جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود از یک‌سو و ایضاً در حال توسعه بودن این اقتصاد که به‌تازگی سرفصل‌هایی مثل عملیاتی شدن و جدیت در اخذ مالیات بر مشاغل و اصناف و ایجاد و تثبیت درآمدهای دولتی از مالیات‌ها و افزایش صادرات غیرنفتی، همگی بیش از پیش ضرورت و اهمیت تدوین مقررات و قوانین قیمت شکنی، را قابل دفاع می‌نمایاند. در حالت کلی، تثبیت، تدوین و اصلاح مقررات و قانون ضد قیمت شکنی در راستای حمایت از صنایع داخلی، رویه معمول و منطقی همه کشورهاست. بدیهی است بر اساس این انتخاب عمومی، دولت‌ها از میان گزینه‌هایی چون تعرفه‌های واردات، یارانه تولید و ایجاد محدودیت‌های وارداتی، دست به انتخاب می‌زنند. در واقع اجرای هر کدام از این راه‌ها صرفاً به ابزاری برای حمایت از صنعت داخلی تعبیر می‌شود که با هدف حفظ منافع اجتماعی نیز توأم است که حمایت‌گرایی ضد قیمت شکنی نامیده می‌شود. رویه‌های ضد قیمت شکنی گرچه شمایی اقتصادی دارد لکن رویه‌ای سیاسی است و به فراخور این که واردات ارزان قیمت دارای دو رویکرد در سطح اقتصاد ملی باشد، دو نوع انتخاب را مطابق دکترین اقتصاددانان در اختیار رئیس دولت قرار می‌دهد. الف - چنانچه واردات کالاهای ارزان قیمت باعث افزایش رفاه عمومی گردد و با رئوس اهداف اقتصاد رفاه همراه باشد، وی نسبت به عدم ایراد و اعمال محدودیت‌ها، اقدام خواهد کرد. ب - چنانچه واردات کالاهای ارزان قیمت، خصوصاً در بخش‌هایی که انحصار را در پی داشته است، صورت پذیرفته باشد، نسبت به ایراد محدودیت‌ها اقدام خواهد کرد؛ بنابراین اگر سیاست‌های قیمت شکنی را ابزاری منطقی بدانیم، چاره‌ای نیست جز آنکه، مقررات و قوانینی مرتبط با ضد قیمت شکنی به‌عنوان ابزاری قانونمند جهت حمایت از صنایع داخلی، بکار گرفته شود. چراکه در برخی از مواقع تخصیص کارآمد منابع و کارآمدی اقتصاد ملی را در پی خواهد داشت. جدای از اینکه بابررسی تاریخ اقتصاد متوجه خواهیم شد که دوره‌ای از تاریخ کنترل لجام گسیخته واردات، با ابزار تعرفه صورت می‌پذیرفت، اما به مرور زمان قوانین اصلاح بازار که سرآمد آن قواعد عوارض جبرانی و ضد قیمت شکنی است و قوانین تعدیل مطرح گردید.

**واژه‌های کلیدی:** دامپینگ، قیمت شکنی، حقوق تجارت بین الملل، تبعیض قیمتی.

## ۱- مقدمه

اصولاً هرگونه شعاری اقتصادی چه در عرصه داخلی یا بین المللی ابتدای امر در هیبت و یک سخن سیاسی توسط سیاسیون بیان می‌شود و سیاست گذاران اقتصادی دولت‌ها را تیم اقتصادی معرفی میکنند یعنی افرادی سیاسی که متصدی امر اقتصاد میشوند.

جهانی سازی اقتصاد به‌عنوان یک مفهوم در دهه گذشته به شکل شعار نمود پیدا کرده است که توسط سیاست مداران، تجار، نهادهای دولتی و حکومتی، فعالان جهان سوم و حتی مقامات مذهبی مورد بحث قرار گرفته است. این واژه از زمان جنگ سرد مورد واریسی قرار گرفته است و تعاریف گوناگونی برای آن ذکر شده است. تمرکز بر ثروت انباشت شده در دستان عده ای معدود، رشد نابرابری ها در بین ملت ها و افزایش فقر در میان اکثریت جامعه جهانی، عدم جایگزینی کشاورزان و کارگران، خصوصاً در کشورهای جهان سوم و النهایه الگوهای نامتناسب و نامتقارن تولید و مصرف به‌عنوان مهمترین نقاط ضعف جهانی سازی اقتصاد مطرح است در حقیقت این جریان جهانی سازی باعث تثبیت اقتصادهای قوی می شود و اقتصادهای ضعیف تر را تضعیف خواهد نمود. (تقی زاده، ۱۳۹۴)

گرچه هنوز کشور ایران در عرصه داخلی جهانی سازی اقتصاد خود با چالش های بیشماری روبروست که لاینحل مانده و نیازمند اراده سیاسی جدی در این عرصه است، لکن اقتصاد ایران بدون جهانی شدن؛ بنا به گزارشات بانک جهانی در حال پیشرفت است.

از سویی دیگر پیوسته شدن به اقتصاد جهانی می تواند منافع و معایبی را در پی داشته باشد که تضعیف بیش از پیش اقتصاد کشورهای جهان سوم از معایب آن برای این دسته از کشورهاست. یکی از راههای تضعیف کشورهای در حال توسعه، دامپینگ است. قیمت شکنی به شکل زیر فروشی کالاها با اهدافی خاص مطرح می شود که نتایج آن مخاطراتی همچون از بین رفتن صنایع تولیدی داخلی و یا حتی تعویق در تثبیت آن است. (P. C. Mavroidis, 2008)

به این واسطه اقدامات ضد قیمت شکنی<sup>۱</sup> موضوعیت یافته و کشورها (حتی کشورهایی با اقتصادهای پویا) از آن به‌عنوان حربه و ابزاری برای تقویت اقتصاد ملی یا حمایت گرایي بهره می جویند. اقدامات ضد قیمت شکنی، ذیل اصل تجارت عادلانه و با لحاظ تجارت منصفانه تعریف می شود که در واقع یکی از اصول بنیادین تشکیل سازمان تجارت جهانی است. صرف وجود مقررات و قوانین ضد قیمت شکنی، می تواند تاثیراتی شگرف در صحنه اقتصادی یک کشور ایجاد کند. بسیاری از کشورها از باب حمایت گرایي از صنایع داخلی، اقدام به اعمال اقداماتی می نمایند، بدیهی است که اعمال هر گونه اقدامی می بایستی با مجوز قانونی و بر اساس نص متتن اعم از مقررات یا قانون صورت پذیرد. در واقع وجود مقررات و قانون ضد قیمت شکنی به‌عنوان یک ابزار در دستان دولت است که با یک نگرش سیاسی حقوقی، حمایت هایی را بر صنایع داخلی معمول گرداند. در بررسی آثار وجود اینگونه قوانین و مقررات بایستی ابتدا اصول عرصه بحث که همان تجارت بین الملل است، مورد تدقیق قرار گیرد، ماهیت اقدامات ضد قیمت شکنی نیز بررسی گردد. (قاسمی، ۱۳۹۱) در پایان این بخش نیز، نحوه ی اعمال و شاکله اقدامات بررسی خواهد شد. مبانی نظری مرکانتلیسم، مزیت مطلق، مزیت نسبی، هزینه فرصت و غیره نهایتاً منتج به توجیه بسط تجارت بین الملل و تمرکز دولت ها به تولید و صادرات کالاهایی که در تولید، فرآوری، مونتاژ و یا بسته بندی آنها دارای مزیت های مشهود

<sup>۱</sup> - ریشه کلمه دامپینگ از Dump به معنی شکستن قیمت گرفته شده است. اگرچه این اصطلاح در اقتصاد و در روابط تجاری بین الملل کاربرد دارد اما امروزه گونه های داخلی آن نیز قابل مشاهده است. یکی از رویه های تجاری غیر منصفانه که ناقض اصل تجارت منصفانه ی سازمان جهانی تجارت است دامپینگ یا قیمت شکنی است که ایران نیز مانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه با این پدیده مواجه است. در واقع این مسئله موجب از بین رفتن رقابت در سطح داخلی و بین المللی می گردد. جهت مطالعه بیشتر نگاه کنید به مقاله دامپینگ (قیمت شکنی) در مقررات ایران و سازمان جهانی تجارت نوشته سلیمانی و قیصری

است، گردید. در این بین کشورها با مدنظر قرار دادن پیشینه عملی ناشی از عملیاتی کردن نظریات مذکور، به پیشینه گرایشی در سود خود اهتمام ورزیده اند و ایراد انحصار را در اقتصادهای آسیب پذیر را از طریق قیمت شکنی کالاهایی که برایشان مزیت نسبی داشته اند، معمول داشته اند. با توجه به اصل دست اندازی اقتصاد به کلیه شئون زیست آدمی، رفته رفته فرهنگ کشورهای که تحت انحصار قرار گرفته بودند نیز تحت هژمونی قرار گرفته و آسیب های دیگری نیز گریبانگیر اقتصادهای ضعیف تر شد. در واقع تجارت آزاد از موضوعات مهم و مطرح تجارت بین الملل در دنیا می باشد و کشورها خواسته یا ناخواسته باید خود را با این موج فراگیر هماهنگ کنند. ضمن آن که، تبعیت از اصل تجارت آزاد و کاهش موانع تعرفه ای، کشورهای زیادی را با خطر افزایش قیمت شکنی مواجه می کند. (P. V. D. Bossche, 2008)

## ۲- گفتار اول: تجارت بین الملل

ورود و حضور در عرصه تجارت بین الملل جهت داشتن اقتصادی پویا و کارآ که دارای ثبات داخلی و بین المللی باشد و حمایت از تجار داخلی در این حوزه و در جهانی که از آن به دهکده ی جهانی یاد میکنند، لاجرم ضروری است. گسترش تعاملات اقتصادی در دو حوزه تولید و بازرگانی و همچنین روابط مالی در ذیل آن باعث گردیده است که پدیده ی تجارت بین الملل که همان داد و ستد بین کشورهاست به اصلی لاجرم و گریزناپذیر تبدیل گردد. ابتدائاً نظریاتی همچون مزیت نسبی و مزیت مطلق و اصول اقتصاد بازار آزاد نوعاً می توانست افراطی تلقی شود و کمتر کسی در دهه های آغازین قرن بیستم، تصور تجارت بین المللی را با این حدود که صرفاً بر تجارت بین کشورها اطلاق می گردد. تجارت بین الملل به موجب عرف بین الملل رفته رفته، انسجام یافته است و علی النهایه پادمانهای بین المللی، موافقت نامه ها و حتی سازمان های بین المللی به جهت انسجام هر چه بیشتر و شاکله واحد دست بکار شده اند که امروزه شاهد سازمان بین المللی همانند سازمان تجارت جهانی، موافقت نامه های مربوطه و حتی سازمان هایی هستیم که مولود آنها صرفاً تجارت بین الملل بوده است. (شیروی، ۱۳۸۹)

## ۲-۱- بند اول: اصول حاکم بر تجارت بین المللی در سازمان تجارت جهانی

اهداف نظام تجارت بین الملل در سازمان تجارت جهانی، مستنداً به موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت یا گات، ایجاد و تثبیت بستری مناسب، دارای امنیت، قابل رصد و پیش بینی است تا در لوای آن کشورها بتوانند با هم رقابت منصفانه ای داشته باشند. هدف غایی ایجاد چنین نظامی در قالب تجارت آزاد قابل تعریف خواهد بود. (همان)

تجارت آزاد در حیطه اقتصاد هنجاری ای همچون اقتصاد رفاه می تواند بسیار راهگشا باشد، چرا که کشورهایی با مزیت نسبی و یا مطلق نسبت به تولید و صدور کالاهای خاص، تلاشی ناخودآگاه نسبت به کاهش ارزش این کالاها می نمایند و تعداد کثیری از مردمان از منافع این پراکندگی و ارزانی متمتع خواهند بود. تجارت آزاد، تقسیم سودمندان دو طرفه نیروی انسانی را افزایش می دهد که افزایش هرچه بیشتر پتانسیل واقعی تولید ملی را برای همه ملتها در پی خواهد داشت که استانداردهای بالاتری را برای همه دنیا به ارمغان می آورد. (P. Saniuelson, Economics, 1976) تجارت آزاد قطعاً به عنوان هدفی است که خود هماهنگ سازی معاش مردم جهان را در سطح متناسب دنبال خواهد کرد، از طرفی گردش وجوه و مواد در سراسر دنیا خود یکی از عوامل اصلی اشتغال، تولید، در آمد و رفاه عمومی خواهد بود. البته از نظر نباید دور ماند که در صورت ایجاد نظام تجارت آزاد جهانی، یکی از اهداف والای اقتصاد، یعنی بهره وری، بر آورده خواهد شد چرا که از سوی منابع به صورت بهینه

مورد استفاده قرار می‌گیرد، به تبع آن رشد در ظرفیت‌های خالی متصور است و بعداً از توسعه همه‌جانبه اقتصاد ملموس خواهد شد. بر اساس یک تحقیق در سال ۲۰۰۱ توسط بانک جهانی، نشان می‌دهد که کشورهای در حال توسعه که میزان پیوستگی آن با اقتصاد جهانی در سال‌های بین ۱۹۸۰ الی ۱۹۹۰، افزایش یافته است، افزایش درآمدها و به تبع آن امید به زندگی و بهبود شرایط تحصیل و آموزش بهتر را به‌مراه داشته است. این کشورها با جمعیتی قریب به ۳ میلیارد نفر، افزایش رشد ۵ درصدی را در مقابل رشد ۲ درصدی کشورهای توسعه یافته، تجربه کرده است. (P. V. D. Bossche. 2008) بسیاری از این کشورهای همچون، هندوستان، جمهوری خلق چین، به لحاظ تطبیق سیاست‌های داخلی و نهادهای مرتبط با موضوع تجارت آزاد، قادر به بهره‌برداری از مزایای بازارهای جهانی و علی‌النهاییه افزایش تولید ناخالص ملی شان کرده است. رشد اقتصادی این کشورها از ۱ درصد در سال در سال ۱۹۶۰ به ۵ درصد در سال ۱۹۹۰ و در سال ۲۰۰۶ این رشد به ۹/۴ درصد و نهایتاً به ۱۱/۱ درصد رسید. (The Econoinist litelligence Unit. 2018) اصول حاکم بر تجارت بین‌المللی در سازمان تجارت جهانی عبارتند از:

#### الف) اصل شفافیت

از دو طریق ایجاد تعرفه به‌عنوان شفاف‌ترین ابزار حمایتی و شفاف‌سازی کلیه مقررات و قوانین تجاری و ارا و دستورات مرتبط با آن

#### ب) قابلیت پیش‌بینی

به علت عدم تغییر شرایط موجود و اعلام قبلی جهت اعمال هرگونه تغییرات، از دو طریق تثبیت تعرفه‌ها و ممنوعیت برآقراری موانع غیر تعرفه‌ای در تجارت.

#### ج) اصل عدم تبعیض

به‌عنوان مهمترین اصل نظام تجارت بین‌الملل، در قالب چهار تعهد قاعده رفتار دولت کامله الوداد، قاعده رفتار ملی، اجرای بی‌طرفانه قوانین و مقررات تجاری و احکام قضایی و دستورات اداری و اعمال غیر تبعیض آمیز محدودیت‌های مقداری با کمی. (P. C. Mavroidis, 2008)

#### د) تجارت منصفانه

در واقع به‌عنوان اهرم اعمال گرای کلیه اصول حاکم و ضمانت اجرای کارآمدی این اهداف است، چراکه کشورها را از روش‌های تجاری غیر منصفانه همچون برقراری یارانه‌های صادراتی منع می‌کند و بصورت موازی روشهای منصفانه‌های تجویز می‌نماید. بسیار منطقی است که روشهای تجاری غیر منصفانه باعث می‌شود بنگاه‌های برخوردار از مواهب این روش‌ها دارای توان رقابتی بالایی باشند و رقبای خود را از میدان بیرون نمایند. این روش‌های غیر منصفانه به دو گونه اعطای یارانه‌های صادراتی که صرفاً توسط دولتها و قیمت‌شکنی که معمولاً دولت‌ها در آن نقشی ندارند، قابلیت اعمال دارند. قیمت‌شکنی به‌عنوان یکی از رویه‌های غیر منصفانه است که می‌تواند بخش‌های تولیدی کشور واردکننده را به ورطه نابودی بکشاند. (شیروی، ۱۳۸۹)

## ۲-۲-بند دوم: قواعد ابتدایی و اصول حقوقی سازمان تجارت جهانی

حقوق سازمان تجارت جهانی، یک مجموعه به هم پیوسته از قواعد در رابطه با تجارت کالاها و خدمات تحت حمایت حقوق مالکیت فکری است. حقوق و قوانین سازمان تجارت جهانی موضوعاتی همچون طبقه بندی تعرفه ها، ضوابط واردات و گمرکات و ضرورت برخی مجوزات، مقررات سلامت غذا و ابزارهای امنیت ملی است. (P. V. D. Bossche, 2008) با این حال پنج دسته از قواعد اساسی و اصول قابل تمییز از یکدیگرند که عبارتند از:

### الف) اصل عدم تبعیض

اصل عدم تبعیض مشتمل بر دو اصل، دولت کامله الوداد و رفتار ملی است. اصل دولت کامله الوداد در واقعی حقی است که کشورهای عضو به همه اعضا می دهند در صورتی که آن امتیاز یا حق را به کشور عضو دیگری اعطا کرده باشد. رفتار ملی هم در واقع نوع واکنشی است که کشورهای عضو در مقابل کالاها و خدمات و ارائه دهندگان خارجی خدمات می دهند و نبایستی مطلوبیتی کمتر از نوع رفتار و واکنش با کالاهای مشابه داخلی باشد. (قاسمی، ۱۳۸۹).

### ب) قواعد دسترسی به بازار

خود دارای چهار گروه قواعد مرتبط است که عبارتست از: قواعد مرتبط به عوارض گمرکات همانند تعرفه ها، قواعد عوارض دیگر و جزای مالی، قواعد محدودیت های کمی و علی النهایه قواعد موانع غیر تعرفه ای، از قبیل قواعد شفافیت مقررات تجارت، گمرکات و رویه های رسیدگی ملی. (Ibid, 2017)

### ج) سایر قواعد

قواعد حل تعارض بین آزادسازی تجارت و دیگر ارزش های اجتماعی و منافع، مشتمل بر قواعد اقدامات متفاوت و خاص برای کشورهای در حال توسعه، که این قواعد با عنوان استثنائات شناخته می شود که به اعضا اجازه می دهد به موجب شرایط خاصی از اصول ابتدایی سازمان تجارت جهانی به دلایل منافع اقتصادی از قبیل؛ حمایت از صنایع داخلی از لطمه و آسیب جدی به دلیل واردات غیر مترقبه و فوری هوشمندانه و ارزش های غیر اقتصادی از قبیل؛ حفاظت از محیط زیست، اخلاق حسنه عمومی، دارایی ها و امنیت ملی و منافع که با تجارت آزاد در رقابت با تعارض هستند، عدول کنند. (قنواتی، ۱۳۹۴)

قواعد افزایش هماهنگی مقررات گذاری ملی در خصوص موضوعات خاص علاوه بر این قوانین سازمان تجارت جهانی شامل مقررات ساختاری نهادی و رویه ای شامل، رویه های حل اختلاف و تصمیم ساز است.

## قواعد تجارت منصفانه (P. V. D. Bossche. 2008)

### ۳-گفتار دوم: تجارت منصفانه

برای پاسخ به این پرسش می بایستی قائل به تفکیک شد، ابتدا باید با توجه به تعریف قیمت شکنی و تطبیق آن با اصول تجارت منصفانه، نسبت به استخراج نقاط متعارض، متضاد آنها اقدام نمود، سپس با توجه به تعریف تجارت منصفانه در نظام

تجارت بین الملل و نظام حقوق داخلی، موارد تصدیق یا رد شمول قیمت شکنی در قلمرو تعاریف یاد شده را اثبات نمود. بدیهی است طرح این سؤال پاسخ و استدلالات موافقان و مخالفان را در پی خواهد داشت. (قنواتی، ۱۳۹۴)

منصفانه از مصدر انصاف آمده است. انصاف از باب افعال است و به معنی رفتار مبتنی بر عدل و داده است. (تقی زاده، ۱۳۹۴)

در بررسی این نکته که انصاف یک قاعده حقوقی است، ابتدا باید مهم ترین اوصاف قواعد حقوقی از قبیل کلی بودن، الزام آور بودن، دارای ضمانت اجرا بودن و ناظر به نظام اجتماعی بودن را برشمرد، با توجه به اینکه انصاف دارای ضمانت اجرا نمی باشد، نتیجتاً قواعدی که اجرای آن از سوی دولت تضمین نشده باشد، نمی توان جزو قواعد حقوقی برشمرد. (کاتوزیان، ۱۳۸۶)

همچنین در خصوصی تلقی انصاف در زمره قواعد فقهی، به نظر می رسد نتوان انصاف را جزو اینگونه قواعد برشمرد، چرا که بسیاری از قواعد فقهی قابلیت و صلاحیت استناد در مقام قضا و یا حتی افتا را نداشته و به تنهایی برای فقها راهگشا نخواهد بود و در مساله صدور آرای قاضی در هر مورد، توجه به ادله خاص مسئله ضروری می نماید. (عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۹۰)

ضمن اینکه با بررسی فهرستی از قواعد فقهی، قاعده ای با عنوان انصاف و یا دارای مفهوم مشابه وجود ندارد. (همان، ص ۱۲)

التهیه در باب تعریف انصاف می توان به این جمع بندی رسید که، این مفهوم نسبی و مجرد است، بنابراین در زمینه اجرا بعید نیست که قواعد حقوقی الزاماً متضمن و ملتزم به انصاف نباشد. (کاتوزیان، ۱۳۸۶) اما، انصاف جزو مفاهیم والا و آرمانی حقوق است. (علمی، بی تا) در بررسی مفهوم واژه انتصاف در کامن لا، قابل توجه است که معادل واژه EQUITY آورده شده است که دارای بیش از دوازده قاعده و اصل فرعی است. در حالی که غیر منصفانه بودن قبل واژه UNFAIR آورده می شود و علیرغم مرتبط بودن، دارای انفکاک از هم می باشند.

به نظر می رسد اولین تلاش ها جهت دستیابی و گسترش تجارت خانه در اواخر دهه ۱۹۴۰ در ایالات متحده شکل گرفته باشد، متعاقب آن در سال های ۱۹۵۰، این مهم از سوی سازمانهای مردم نهاد از طریق ایجاد زنجیره های عرضه در کشورهای در حال توسعه، مورد توجه قرار گرفت. در دهه و ۱۹۶۰ در اروپا، نهضت تجارت عادلانه شکل گرفت و قوام یافت، همچنان که در دومین کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل متحد موسوم به اونکتان در سال ۱۹۶۸ در دهلی نو، روابط تجاری عادلانه بین کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته مطرح گردید که با توجه به عدم تمایل کشورهای شمالی، تجارت عادلانه نتوانست در عرصه بین المللی، جایگاهی درخوی یابد. تجارت عادلانه با متاسفانه، به مثابه یک جنبش اجتماعی سازمان یافته با روشی بازار محور است که به منظور و هدف کاهش فقر و کمک رسانی به تداوم شان و سال در عرصه ملی و بین المللی بوجود آمده است. (همان، ص ۸۱)

### ۳-۱- بند اول: اصول تجارت منصفانه

مهمترین اصول تجارت عادلانه، مشتمل بر:

- الف- دسترسی به بارانی برای تولید کنندگانی که در حاشیه قرار دارند
- ب- برقراری روابط عادلانه و پایدار
- ج- قدرتمند کردن و مرفیت سازی
- د- افزایش سطح آگاهی مصرف کنندگان (تقی زاده، ۱۳۹۴)

### ۳-۲- بند دوم: اشتغال و یا عدم اشتغال قیمت شکنی در دایره تجارت غیرمنصفانه

در واقع تجارت منصفانه، موجب می شود که تولیدکنندگان بهایی عادلانه در ازای محصولات خود که ارائه می دهند دریافت نمایند، در پی دستیابی به این مهم، تولیدکننده توانمندی های خود را افزایش داده و با توجه به توان خود بدون اتکا به نظام عرضه، فعالیت اش را گسترش می دهد که این روند نتیجتاً، محیط سالم تر کسب و کار را در پی خواهد داشت.

براساس قوانین سازمان تجارت جهانی، در حال حاضر قواعد عمومی در خصوص رویه های تجارت غیر منصفانه وجود ندارد، با این حال، برخی مقررات جزئی و در خصوص اشکال خاصی از تجارت های غیر منصفانه موجود است. این قواعد هم مرتبط به قیمت شکنی و یارانه ها در تجارت است. (قاسمی ۱۳۹۱)

### الف) استدلال موافقان

از دیدگاه موافق و از منظر حقوق داخلی می توان استدلال کرد که قیمت شکنی توسط بنگاههای صادر کننده محصولات به بازار داخلی، فارغ از اینکه موجبات سلطه کشور خارجی را در پی دارد، بی شک از نظر حقوقی دارای اشکالات محسوسی خواهد بود.

اهداف بسیاری را برای حقوق برشمرده اند از جمله برقراری عدالت و ایجاد انتظام، اما با توجه به اینکه کلیه این مفاهیم در زمره امور انتزاعی و اعتباری هستند به طور ملموس خصوصاً در روابط قرار دادی، قابلیت تعیین مصادیق را ندارد. به نظر می رسد حفظ تعادل و توازن و یا اعاده توازن و تعادل در روابط خود می تواند به عنوان یک هدف عینی و ملموس حقوق، مطرح گردد. (قنواتی، ۱۳۹۴) در بدو امر بایستی اقدام به تفکیک نمود. همانطور که در انواع قیمت شکنی آورده شد گاهی قیمت شکنی ای رخ می دهد که باعث ایراد خسارت به صنایع داخلی نمی شود و حتی باعث افزایش رفاه مصرف کنندگان نیز می گردد، با این وجود محمول بحث ما قیمت شکنی ای است که باعث ایراد خسارت به صنایع داخلی می گردد و یا تهدید خسارت به حساب می آید و از طرف دیگر رابطه سببیت فی مابین قیمت شکنی و خسارت مثبت است. بدیهی است قیمت شکنی که از موضوع بحث ما خارج است، به هیچ عنوان نمی تواند به عنوان تجارت غیر منصفانه تعبیر گردد، چرا که صرف وجود قیمت شکنی، نمی تواند تجارت غیر منصفانه تلقی گردد. در وضعیتی که قیمت شکنی صورت گرفته و باعث ایراد خسارت به صنعت داخلی تولید کننده کالای مشابه شود و یا بیم عدم تثبیت صنعت داخلی در آینده وجود داشته باشد و بین این دو بتوان رابطه سببیت را اثبات نمود، بی شک تعادل و توازن از بین می رود. از طرف دیگر مصرف کنندگان در صورت ایجاد انحصار و افزایش افسار گسیخته قیمتتها، دچار ضرر می شوند که با مبانی حفظ حقوق مصرف کننده که حمایت از او در مقابل متخصص است در تضاد خواهد بود و که متعاقب انحصار می توان از مصادیق گرانفروشی تلقی گردد، چراکه با تعریف آن، عرضه کالا یا خدمت به بهایی بیش از نرخ های تعیین شده توسط مراجع رسمی به طور علی الحساب یا قطعی و عدم اجرای تعهدات و ضوابط قیمت گذاری و انجام هر نوع اقدامات دیگر که منجر به افزایش بهای کالا و خدمات گردد. (P. C. Mavroidis, 2008) مطابقت خواهد داشت. تولید کنندگان داخلی نیز تحت این قیمت شکنی و یا اثبات پد بنگاه صادر کننده دارای تسلط اقتصادی و موقعیت برتر، ادامه حیاتش به خطر خواهد افتاد. نتیجتاً، قیمت شکنی با لحاظ ثبوت شرایط اساسی آن، قطعاً به عنوان تجارت غیر منصفانه تلقی می گردد. (شیروی، ۱۳۸۹)

از دیدگاه نظام حقوق تجارت بین الملل قیمت شکنی نوعاً به تبعیض قیمتی است، بر اساس موافقت نامه، قیمت شکنی وضعیتی است که سبب ایراد اضرار و صدمات بیشتر به صنعت داخلی ای می گردد که کالای مشابه را تولید می کند، صرفاً می

بایستی بوسیله ابزارهای ضد قیمت شکنی مرتفع گردد بایستی توجه کرد که قیمت شکنی را به مثابه یک تنبیه برای صنعت داخلی در نظر میگیریم یا قیمت شکنی را صرفاً یک تبعیض قیمتی بدانیم. اعتقاد عرف بر این است که بنگاه، محصولات خود را در بازار داخلی به قیمتی نازل تر نسبت به بازار خارجی به فروش برساند و زمانی که این روند را معکوس دریابند، ناعادلانه محسوب خواهد شد. موافقان اقدامات ضد قیمت شکنی مینای فکری خود را به اتکای سه دلیل، محق می پندارند. (همان منبع)

الف - قیمت شکنی، قیمت گذاری تهاجمی است با یک رویه قوی ضد رقابتی که هدف ایجاد انحصار را دنبال می کند.  
ب- قیمت شکنی یک رویه تبعیض آمیز قیمت است که باعث اعوجاج و تحریف در میان بازارهای می شود.  
ج- قیمت شکنی شرایط نامتقارنی را در بازارهای صادراتی و وارداتی انعکاس می دهد که مزایای استراتژیکی را، ماورای جو رقابتی موجود بین بنگاه های داخل به صادرکنندگان خارجی اعطا می کند. (همان منبع)

### ب) استدلال مخالفان

مخالفان معتقدند که اقدامات ضد قیمت شکنی در طول دهه ها توسط کشورهای توسعه یافته به کار گرفته و اعمال شده است و اغلب منتهی به ایجاد موانع تجارت گردیده است. (United Nation, 2003) این اقدامات استعداد به کار گیری به عنوان ابزار های حمایت گرایی را دارند، ضمن آنکه حتی تهدید اعمال و بکارگیری این چنین اقداماتی، مستلزم صرف هزینه های رویه ای قابل توجه است کخ لاجرم شرکت های خرد را به پذیرش شرایط تحمیلی و سازش وامیدارد. از طرف دیگر به علت حمایت تعداد کثیری از اقتصاددانان از حمایت گرایی با توسل به اقدامات ضد قیمت شکنی، این مهم به عنوان موضوعی جاافتاده، متشکل و دارای کسوت، در آرای قضاوت های بین المللی، داخلی و حتی سازمان تجارت جهانی، ملموس است. مقررات گذاری های تجارت بین المللی مترصد است، با بهره گیری از معیارهای مناسب و الزاماتی که رویه های ملی باید به پذیرش آنها تن دهند، محدودیت هایی برای استفاده از چنین اقداماتی اعمال نمایند. اساساً قیمت شکنی توسط سازمان تجارت جهانی ممنوع نشده است، اما کلیه کشورهای عضو می بایستی قوانین مشخصی را تثبیت نمایند تا دولت ها به واسطه اعمال آنها، نتوانند قیمت شکنی را کاهش و از میان بردارند. (تقی زاده، ۱۳۹۴)

بررسی و باز تعریف انواع قیمت شکنی، علیرغم تعریف آن در ابتدا، می تواند ابعاد فلسفی استدلال مخالفان را بیشتر تشریح نماید. در قیمت شکنی پراکنده، تصادفی و یا متناوب، ممکن است هیچ قصد آگاهانه ای دخیل نباشد. این نوع از قیمت شکنی ممکن است از یک نقص و کمبود تجربه در قیمت گذاری کالای جدید ناشی شده باشد. محیط تجارت با بنگاهی مواجه است که نامعین و نامشخص است، بنابر این قیمت شکنی اغلب ماورای کنترل یک بنگاه خواهد بود. تغییر ناگهانی نرخ تسعیر ارز نیز ممکن است منجر به قیمت شکنی توسط یک بنگاه شود حال آن که قصدی برای انجام آن نداشته است. (قنواتی، ۱۳۹۴)

قیمت شکنی یک استراتژی تجاری آگاهانه است که بنگاههای صادراتی، نسبت به اعمال رویه قیمتی با هدف مشخص تجاری، با قصد قبلی صورت می گیرد.<sup>۲</sup>

در دامپینگ تبعیض قیمتی، هدف بنگاه صادراتی عبارت از به حداکثر رساندن سودش به فراخور تقاضا در زمان ها و بازارهای مختلف است. بهترین انگیزه، تبعیض قیمتی ساده بین بازارهاست. این تبعیض قیمتی در بین بازارها ممکن است در هر زمانی

<sup>۲</sup> - جهت اطلاع بیشتر نگاه کنید به قانون تصویب نامه در خصوص اقدامات ضد قیمت شکنی (دامپینگ) به منظور مقابله با اثرات منفی واردات کالاهایی که به کمتر از ارزش عادی آنها قیمت گذاری شده اند مصوب ۱۳۹۶/۲/۲۴ هیات محترم وزیران



رخ دهد. این نوع از قیمت شکنی صرفاً در جایی صادق است که موانعی برای واردات دوباره کالای دامپ شده در بازار داخلی صادر کننده وجود داشته باشد، در غیر اینصورت تفاوت قیمت ها در بین بازارها، از طریق سازش و داوری و تقابل مابه التفاوت هزینه های حمل و داد و ستد قابل حل است. (United Nation, 2003)

فروش محصول، پایین تر از میانگین هزینه می تواند یک قیمت شکنی را شکل دهد و نیازی نیست که قیمت در بازار صادراتی کمتر از بازار داخلی باشد.

قیمت شکنی دوره ای توسط بنگاه ها، جهت تثبیت محصولاتشان در بازار برای یک دوره به کار گرفته می شود. هدف بنگاه صادراتی در این قیمت شکنی، بنگاه قیمت هایش را کاهش می دهد، برای پوشش حداقل هزینه های متغیر برای بدست آوردن ظرفیت در دوره هایی است که تقاضا، پایین تر است. در واقع بنگاه انتظار زمان های بهتری را در آینده می کشد و در واقع ادامه تولید را به هزینه های عدم اشتغال کارگران به فعالیت مولد و کاهش ظرفیت ترجیح می دهد. (عاقلی، ۱۳۸۵)

تفاوت در بازار نیروی انسانی یا نیروی کار و رویه های استخدامی در کشورها، یکی از عناصری است که شرح میدهد چرا بنگاه های کشورهای مختلف در مقابله باهم، قیمت شکنی دوره ای را اعمال می کنند. این برای بنگاه ها بسیار هزینه بر است که کارگران بدون فعالیت مولد در بنگاه ها شاغل باشند. (همان منبع)

قیمت شکنی دفاعی، با هدف به حداقل رساندن ضررهای مرتبط به افزایش ظرفیت یا جلوگیری از ورود رقبا به بازار، صورت می گیرد. زمانی که تولید افزایش می یابد، کارگران خط تولید کارآمدتر خواهند بود و هزینه های تولید کاهش می یابند. قیمت شکنی مقیاس های اقتصادی توسط بنگاهی که قیمت را پایین تر از هزینه های اولیه با انتظار جریان مبالغ سرمایه گذاری شده ورای زمان، با عنوان افزایش فروش صورت می گیرد. (قنواتی، ۱۳۹۴)

قیمت شکنی ایجاد بازار، به جهت تثبیت یک محصول جدید به عنوان پیشروی در بازار، بدون افزایش و حداکثر رساندن سود، صورت می گیرد.

قیمت شکنی مستقیم، تهاجم به تامین کننده غالب در صادرات محسوب می شود. زمانی بنگاه تلاش می کند که سهم اش در بازار را برای صادرات در قیمت هایی که هنوز هزینه نهایی اش را پوشش نمی دهد، تثبیت کند و برای حداکثر سازی سود خود، فروش اش را به حداکثر می رساند. (J. H. B. Pauwelyn, 2009)

با توجه به کلیات مطروحه در فوق، فقط تهاجم به این معنی که بنگاه خارجی می تواند آگاهانه قیمت کالاها را به اندازه کافی پایین بیاورد تا بنگاه های داخلی از تجارت خارج شوند و یک انحصار ایجاد شود، یک استراتژی آگاهانه تعریف می شود. به محض تثبیت، فاعل انحصار می تواند با قدرتی که در بازار ایجاد کرده است ضررهای سابق خود را جبران نماید. صرفاً تهاجم رقبای داخلی را از بین می برد بلکه به طور بالقوه، از ورود تازه واردها نیز جلوگیری می نماید. (T. Cottier, 2005)

### ۳-۳- بند سوم: قیمت گذاری تهاجمی

قیمت گذاری بیش از میانگین جمع هزینه ها، می تواند تهاجم غیر قانونی، تلقی شود. نظریه سنتی قیمت گذاری تهاجمی به صورت بی پرده در تعریف این عبارت آورده است: (مهاجم پیشتر یک بنگاه غالب است که قیمت هایش را برای مدت زمان کافی بسیار پایین می آورد، به منظور اینکه رقبایش بازار را ترک کنند و دیگران از ورود به بازار امتناع کنند. (قنواتی، ۱۳۹۴)

فرض بر اینست که که مهاجم و متضرران در درجه مشابهی از بنگاه ها از نظر کارآمدی هستند. این بدین معنا است که مهاجم همپای رقبا (متضرران و مغوبین)، متحمل خسارت و ضررهایی می شوند که قابل توجه است. حالیا مهاجم از نظر اقتصادی

منطقی فرض می شود که بایستی همانند همه سرمایه گذاری ها متحمل این تضررات حال و سودهای سابق شود، تا به سودهای آتی دست یابد. (تقی زاده، ۱۳۹۴) این امر متضمن این است که بنگاهی که انتظارات منطقی بدست آوردن سودهای آتی و سیطره بر بازار، بر ضررهای فعلی و عدم نفع پیشین، می چربد. (همان منبع) از نقطه نظر این دیدگاه عرفی، سودهای بالقوه مهاجم، محدودیتی برای دستاوردهای آتی او در بازار ایجاد نمی کند. در واقع مهاجم مانند یک سرمایه گذاری است. این نظریه همچنین اشاره دارد که روش هایی مثل ترک مقطعی بازار توسط متضرران وجود دارد که ممکن است به کار بستن آنها باعث اطاله وجود رقبا یا متضرران در بازار شود. البته بایستی خاطرنشان کرد که این تئوری توسط بسیاری از نویسندگان چون آرید، مک جی و ایستر بروک، مورد نقد مجدانه واقع شده است. (J. H. B. Pauwelyn, 2009) مک جی، استدلال کرده است که تحمل هزینه های مهاجم برای مهاجم جهت به دست آوردن سهم بیشتر در بازار و افزایش سهمش در بازار، نسبت به رقبا، بسیار بیشتر است. حتی در صورت تصور سود آتی نیز او استدلال می کند که، سود انحصار آتی ممکن نیست تحقق پیدا کند چراکه رقبا یا قربانیان قیمت گذاری مهاجمی، ممکن است در اثنای یک قرارداد بلند مدت با مشتریانشان باشند یا در این نوع قراردادهای وارد شوند و زمانی که نشان هایی بروز می کند که موج کاهش قیمت ها، افزایش قیمت ها را در بلند مدت در پی خواهد داشت. (United Nation, 2003) آنها منتظر می مانند و از این افزایش قیمت ها بهره مند می شوند. وی به کلی نافی وجود قیمت گذاری مهاجمی است و این چنین تحلیل می کند که، تهدید مهاجم فاقد اعتبار است چرا که اساسا هزینه ای پرداخت نمی شود تا کاری صورت پذیرد و در نهایت با جمع بندی نظریه خود نتیجه می گیرد که بنگاه های غالب تضررشان به دلیل مهاجم نسبت به همزیستی با رقبا، بیشتر خواهد بود. مضافا این که استراتژی های انحصارگرایانه معقول تر و کم هزینه تری نسبت به قیمت گذاری مهاجمی وجود دارد، همانند ادغام، که از ایراد تضرر به بنگاه ها جلوگیری می نماید. همچنان که حتی اگر به جای ادغام، قیمت گذاری مهاجمی به صورت گروهی صورت پذیرد باز هم، تضرر به مهاجمین، نسبت به رقبا بیشتر خواهد بود. نقد مشابه دیگری توسط شوارتز (یکی از صاحب منصبان شورای اروپایی) نیز مطرح گردیده است که او تأیید کرده است که مدل مک جی و ایستر بروک، با واقعیت های زندگی مطابقت دارد، خصوصا در مورد بنگاه هایی که در زمینه بازارهای چند کالایی فعالیت می کنند. چراکه اساسا در نظام چند کالایی مهاجم برای قیمت گذاری، نابخردانه تلقی خواهد شد. (J. H. B. Pauwelyn, 2009)

برای پاسخ صریح به پرسش مطرح شده در خصوص اینکه قیمت شکنی تجارت غیر منصفانه است، نیاز به جمع بندی نظرات موافق و مخالف دارد. اساس این اجماع و اتفاق نظر وجود دارد که قیمت شکنی زیان آور است؛ اما بسیاری از مباحث حول اقدامات ضد قیمت شکنی وجود دارد. معروف ترین این دیدگاه ها معتقد است که اعمال و به کار گیری اقدامات ضد قیمت شکنی دارای معایبی مزید بر محاسنش از و در دستگاه هزینه فایده فاقد راهنمای عقلایی است. ابتدایی ترین استدلال از نگاه طرفداران آزادسازی تجارت به این حقیقت تکیه می کنند که واردات کالای ارزان قیمت به یک اقتصاد، رفاه داخلی را افزایش خواهد داد. در جهت اعمال اقدامات ضد قیمت شکنی در مقابل قیمت شکنی، نیاز به این باز تعریف است که منابع و منشا قیمت های نازک به چه میزان برای کشور وارد کننده خطرناک و مهلک است. (J. H. B. Pauwelyn, 2009)

آنچه متیقن است اینست که تنها در جایی که قیمت شکنی با قصد ایجاد انحصار صورت پذیرد و این قیمت شکنی بتواند به صنایع داخلی لطمه ایراد نماید و یا خطر تهدید نسبت به صنایع داخلی ای که نوپا نیستند و تثبیت آنها را به تاخیر اندازد، وجود داشته باشد، و انحصاری بوجود آید که متعاقب آن بنگاه خارجی بتواند رقبا را کنار بزند و از ورود بنگاه های دیگر تازه وارد جلوگیری نماید و النها به توجه به عدم وجود رقبا و انحصار موجود دست به مهاجم قیمت گذاری بزند و قیمت ها را

افزایش دهد تا سود دوران عدم النفع و تضررات خود را تحصیل نماید، می تواند مفید برای اعمال اقدامات ضد قیمت شکنی باشد. لازم به تذکر است که این تعریف فقط در مقام ثبوت اشمال دارد و اما در مقام اثبات نیز با مشکلاتی همراه خواهد بود و در موارد بسیار نادری صادق است. (قاسمی، ۱۳۹۱)

واقعیت این است که در اغلب شرایط صرف وجود رقابت، از تشکیل انحصار ممانعت می نماید و اصل مهم، حفظ وجود صنعت داخلی است که معمولا اقدامات ضد قیمت شکنی کمکی به دستیابی به این هدف نمی کند. (تقی زاده، ۱۳۹۴) آنچه ضروری است اصلاح صنایع داخلی و اصلاح برخی از اقدامات و حواشی ضد قیمت شکنی است که در ضدیت با هدف و به ناخواسته، تشویق شده اند. بسیاری از اوقات بنگاههای رقیب، به قصد زیر فروشی و نه برای تبعیض قیمتی یا فروش نازل تر هزینه، اقدام می کنند. گاهی اوقات زیرفروشی به دلیل وجود مزیت های رقابتی از جمله هزینه کمتر نیروی انسانی در خارج است و در عمل زمانی زیر فروشی به اشتباه توسط بنگاههای رقیب، غیر منصفانه تلقی می شود که آنها توانایی تعیین قیمت ندارند و یا تمایلی نسبت به تعیین قیمت و یا تاثیر گذاری در قیمت توسط رقبای خارجیشان ندارند. (قاسمی، ۱۳۹۱)

سیاست رقابت متمایل است که تخصیص منابع کارآمد باشد و در نتیجه این کار آمدی، حمایت از منافع مصرف کننده را به حداکثر برساند، در حالی که چنانچه هدف توسعه ای را در کنار اهداف رقابتی مدنظر داشته باشیم، زمانی که کالایی به قیمت نازل در جامعه به فروش می رسد در نتیجه ی آن قدرت خرید بالاتر و رفاه عمومی را در پی خواهد داشت که از اهداف اقتصاد رفاه است که جزو مباحث هنجاری است. (قنواتی، ۱۳۹۴)

#### ۴- گفتار سوم: اقدامات ضد قیمت شکنی

در مقابل تحمیل عوارض ناخوشایند قیمت شکنی، بسیاری از کشورها، اقدامات و مراتبی را اعمال می دارند. این اقدامات ممکن است ناشی از سیاست های مدنظر دولت باشد که هدفی مانند افزایش بیش از پیش رقابت و یا افزایش کارآمدی و کسب منافع فری بیشتر را در پی داشته باشند. حمایت گرایی دولت از صنایع داخلی یکی از اهداف عمده دولت ها در جهت اعمال اقدامات ضد قیمت شکنی بر شمرده می شود. این اقدامات به اشکال مختلفی بروز می کند. برقراری نظام تعرفه، عوارض جبرانی، قوانین جایگزین نظام تعرفه ای و معمول داشتن قوانین اصلاح بازار اشکال مختلفی است که دول در جهت بهره مندی از مواهب حمایت گرایی در قبال قیمت شکنی و بعضا به جهت جلوگیری از اضرار مازاد به صنایع داخلی به کار می بندند. (تقی زاده، ۱۳۹۴)

#### ۴-۱- بند اول: ماهیت اقدامات ضد قیمت شکنی

اقدامات ضد قیمت شکنی را بایستی از دو منظر بررسی ماهوی کرد. ابتدائا اینکه ماهیت اینگونه اقدامات می تواند صیانتی باشد به این معنی که صرفا به جهت صیانت از صنایع داخلی و پیشگیری از ایراد اضرار به صنایع داخلی، مقامات داخلی نسبت به اعمال اقدامات ضد قیمت شکنی اقدام نماید. در وهله دوم و در حالت فراگیر و شایع تر، دارای ماهیت حمایتی است، بدین نحو که به واسطه این اقدامات و با دست آویز قرار دادن آنها، از صنایع داخلی حمایت نمود حتی زمانی که تصور ایراد اضراری از سوی واردات وجود ندارد. آنچه که واضح است این است که ماهیت حمایتی دارای توجیهات بیشتری برای کشورهاست تا بواسطه این مفر، بتوانند رشد اقتصادی خود را مدنظر داشته و واردات کالاهای خارجی را تحدید نمایند. (شیروی، ۱۳۸۹)

## الف) اقدامات ضد قیمت شکنی از منظر حمایت گرایی

مباحث حمایت از صنایع نوپای داخلی در سال ۱۷۹۱ توسط الکساندر همیلتون بیان گردید و در سال های ۱۸۴۱ و ۱۸۴۸ به ترتیب توسط فردریش لیست و جان استیوارت میل، در عرضه نظری تکمیل و تکوین گردید. در عمل و رویه، از ابتدای قرن نوزدهم میلادی صنایع نوپای تولیدی ایلات متحده آمریکا و آلمان در مقابل رقابت ناشی از واردات مورد حمایت قرار گرفتند. در حالی که بیشتر اقتصاددانان توصیه می کنند حمایت گرایی به طور اخص با هدف حمایت از صنعت داخلی تولید کننده کالای مشابه جزو مباحث مهم در لزوم و یا نفي اعمال اقدامات ضد قیمت شکنی به حساب می آید. (H. Kacinprcr, E. Tower. 2002) اقتصاددانان مقید به اصول بازار آزاد و کاپیتالیسم با نفي هر گونه دخالت دولت در بازار، حمایت گرایی را به شدت محکوم می نمایند و مکانیزم بازار را بر هر دستکاری مصنوعی توسط دولتها رجحان می دهند. مخالفان حمایت از صنایع داخلی معتقدند که منابع جذب شده توسط لابی ها برای حمایت از صنایع داخلی، صرف حمایت از همین گروه ها و لابی های رانت جو می گردد و با حمایت از صنعت داخلی شعاری است پرمطراق که مطابق مانیفست فکری پوپولیسم بوده و احزاب باد و عوام فریبان بسیار از آن برای جذب افکار عمومی و نهایتا آرای عمومی، سواستفاده می کنند. همچنین اینگونه رویکردها می تواند ناشی از یک تعصب احساسی باشد چراکه در یک دستگاه هزینه فرصت، مشاغل و صنایعی که حمایت از آنها صورت گرفته، دارای هزینه های تحمیل شده بسیار بالا و غیر منطقی هستند ضمن اینکه فشارهای سیاسی نیز معمولا در مقام طرفدار این مشاغل ظاهر خواهند شد. انتخاب عمومی، جهت حمایت از صنعت داخلی از بین گزینه های یارانه تولید، تعرفه های واردات و ایجاد محدودیت واردات، یکی را انتخاب می نماید چرا که در این دیدگاه منافع اجتماعی بر منافع شخصی مرجح است، حال آنکه انسان اقتصادی منافع شخصی اش را بر منافع اجتماعی ترجیح می دهد. (H. Kacinprcr, E. Tower. 2002) تصمیماتی سیاسی که باعث حداکثر رای آوری می شود همواره منافع عمومی را محو می سازد و سیاست مداران منفعی را مد نظر می گیرند و پیگیری می کنند که دارای خاصیت محلی باشد و به درستی سازماندهی شده باشد. (P. V. D. Bossche, 2008)

علیرغم دیدگاه مطرح شده فوق توسط افراطیون، عده ای دیگر استدلال می کنند که با وجود اینکه مقررات ضد قیمت شکنی فی النفسه قیمت گذاری تهاجمی توسط بنگاه های خارجی را محکوم می نمایند، اما یکی از نتایج این امر در بلند مدت، تبدیل شدن این اقدامات به ابزاری برای حمایت صنعت داخلی تبدیل می شود. در حقیقت با این که اقتصاددانان برای دولت ها و کشورها پیروی از سیاست هایی با هدف افزایش تجارت بین الملل را تجویز می کنند، اما صحنه گردانندگان سیاست لزوما به چنین توصیه هایی پایبند نیستند؛ و غالبا کشورها همواره بر تجارت بین الملل محدودیت هایی را بار می کنند و دلیل اصلی اعمال این محدودیتها، عبارتست از حمایت از صنایع داخلی و اشتغال آن صنایع، که از رقابت با کالاهای وارداتی، خدمات خارجی و تامین کنندگان و ارائه دهندگان خارجی خدمات ناشی می شود. برخلاف دیگر ابزارهای سیاست تجاری، اعمال اقدامات ضد قیمت شکنی منطقتا رفاه ملی را به همراه خواهد داشت. طبیعی است در طول مدت اقدامات ضد قیمت شکنی منافع اجتماع را به همراه خواهد داشت. منفعت اجتماعی با تعریفی که اقتصاددانان از مفهوم رفاه ملی ارائه می دهند، نسبتا مطابقت دارد که دارای عناصری چون مشتریان مزید در بازار داخلی، لحاظ سود برای بنگاه های ملی و اعمال خسارت های تعرفه ای است. از ۱۹۸۰، اقامه دعاوی ضد قیمت شکنی توسط تولید کنندگان ایالات متحده آمریکا و اروپا به جهت اعمال محدودیت برای رقبایشان، رشد فزاینده ای داشته است که نهایتا منجر به این شد که تحلیل گران آن را حمایت گرایی ضد قیمت شکنی بنامند. (L. K. Cheng, L. D. Qiu, K. P. Wong. 2001) در حقیقت زمانی که صنایع داخلی به دست

انداز می افتد و مشاغل از دست می روند، تصمیم سازان سیاسی با به کارگیری ابزارهای حمایتی، سیاستی را مدنظر قرار می دهند، به اسم «تلاش و تقلا برای سرپناه» (P. V. D. Bossche, 2008). هر چند که تصمیم گیران، خود واقف هستند که این راه بهترین روش برای حمایت از صنایع نیست. بایستی در نظر داشت رقابت واردات دارای منافی است چون تعدیل قیمت ها و عرضه کالاها به قیمت پایین تر، کیفیت بالاتر و حق انتخاب گسترده تر و به گروه کوچکی از مردم جامعه همچون دریافت کنندگان دستمزد کمتر و بیکاران آسیب می رساند، اما اینجا یک اعجاز سیاسی رخ می دهد بدین نحو که اگر این گروه کوچک به درستی سازماندهی شوند می توانند سیاست مداران را تحت فشار قرار دهند تا ابزارهای حمایتی را بکار گیرند. پس می توان اینگونه نتیجه گرفت که، حمایت گرایی می تواند منجر به تشکیل سیاست های کار آمد و خوب شود. (B. Hoeknian and M. Kostecky, 2001) ممنوعیت سواستفاده از موقعیت برتر و ممنوع کردن انحصار توافقات محدود کننده رقابت در بین رقبا، پیگیری می کنند؛ اما از نظر تجربی رقابت شدید بین بنگاه ها صرفاً یکی از راههای کارایی است و بسیاری از توافقات معین بین بنگاهها که رقابت را کاهش داده اند، کارآمدی را افزایش داده اند.

#### ۱- تعارضات بین سیاست رقابت و سیاست تجاری

اهداف اساسی سیاست تجاری کاملاً متضاد است با چنین قوانین رقابتی، دولت ها به دلایل گوناگونی چون بالابردن در آمد و افزایش تولید، حمایت از صنایع خاص که ممکن است نوظهور و یا فرتوت باشند، در جهت ترغیب و تشویق برخی از این توافقات ذیل اهداف اساسی تجاری بر می آیند. اهداف حقوق رقابت در حمایت از اصل رقابت و بنابر این کار آمدی اقتصادی است در حالی که هدف سیاست تجاری در حمایت از رقبا و عناصر تولید است. البته ناگفته نماند که عوارض ضد قیمت شکنی ممکن است بر بنگاه های تحت تاثیر، فشار وارد کند تا با دولت هایشان لابی کنند تا چنین سیاست هایی را حذف و یا منتفی کنند. (T. Cottier, M. Oesch, 2005) یکی از راههای حمایت از صنایع داخلی که در معرض آسیب هستند و این آسیب و یا لطمه در صدد امحای کامل صنعت داخلی یا ایجاد تاخیر در تثبیت صنایع داخلی است، برقراری نظام تعرفه ها هستند. تعرفه به عنوان وزنه های عدم تعادل را در روابط تجاری دولت ها، به حداقل و یا از بین می برند و کمال بروز آن در ایجاد تعادل می باشد. در واقع از نگاه رقابتی، اقدامات غیر عادلانه و یا غیر منصفانه، بعنوان تخطی از قواعد اثباتی معین از بازار تعریف شده اند. (D. K. Taruillo, 1987)

#### ب) نظام تعرفه و تحلیل آن بر مبنای سیاست رقابت

فرض می شود این گونه قوانین انحراف از اصول بازار هستند و در واقع استثنا تلقی می شوند، که این انحراف با اعمال عوارض مازاد جبران و اصلاح می گردد، بدین نحو که قیمت های پائین وارداتی را افزایش می دهند به آنچه که باید باشد. تعرفه ها در قوانینی منعکس و به تدریج بعد از جنگ دوم جهانی، تعرفه ها در مقابل دو گونه از قوانین اهمیت کمتری یافتند و برای این افت اهمیت دلایلی نیز مطرح گردیده است، چراکه بروز و عینیت تعرفه ها در این قوانین با غایت و هدف غایی اصلاح یا تعدیل مطرح می گردید.

## ۱- قوانین جایگزین نظام تعرفه

این دو گونه عبارتند از :

الف - قوانین اصلاح بازار: قوانین اصلاح بازار در یک بازار کار آمد عقلایی، هدف را که کارایی اقتصادی است، ارتقا نمی دهد. مضافا این که این گروه از مقررات گذاری و قانون گذاری های مردم سالارانه نیستند بلکه در عمل و در حالت غالب، برای کارگران و مصرف کنندگان، غیر منصفانه تلقی می گردند. برجسته ترین قوانین اصلاح بازار، قواعد عوارض جبرانی و ضد قیمت شکنی هستند. حقوق رقابت که به طور صریح و مستقیم بر ضد تبعیض قیمتی، فروش زیر قیمت و قصور و شکست بازار بین المللی اعمال می شود اولین و عینی ترین مفهوم قانون اصلاح بازار است. در واقع در رویه قانونی اصلاح بازار، یک جانشین برای تحلیل کارآمدی متصور است. بدین ترتیب که ابزارها و اقدامات مداخله دولت بر خلاف و بر علیه رفتارهای واقعی منافع خصوصی در بازار هایی واقعی، با فرض این که رفتارها حداکثرکننده سود است.

ب- قوانین تعدیل حمایت: قوانین تعدیل، بسیاری هنجاری و آرمانی هستند، اما مفاهیم سببیت مرتبط به آنها و ماهیت نقش اجرایی آنها در قوانین موجود، مانع می شوند که این قوانین به طور کار آمد، اهداف پیش فرض را پیش ببرد، اهدافی همچون اصلاح و تعدیل سرمایه ملی و نیروی کار در شرایط جدید رقابت در واردات و باز توابع عناصر تولید می باشند این گونه قوانین محدودیت های وارداتی را به تولید کنندگانی که درگیر رویه های غیر منصفانه شده اند معمول میدارد بدین نحو که این قوانین محدودیت هایی را صرفا بر واردات که تاثیرات غیر قابل قبول و ناخواسته بر صنایع داخلی دارد و ارتباطی به رفتار فروشنده و دولت هایشان ندارد را اعمال می دارد. آنچه بدیهی است این که، مفروض است این دو گونه قوانین و مقررات در مقررات گذاری های بین المللی مقدم هستند و هنجار عدم مداخله دولتی نیز در این ها بایستی مدنظر قرار گیرد. لازم به ذکر است که این نواقص مطرح شده، قوانین را غیر منصفانه می سازد ضمن این که از رئیس مردم سالارانه و دموکراتیک بسیار دور افتاده اند.

## ۲ - تجزیه و تحلیل بر مبنای نظام هزینه - فایده

بایستی در نظر داشت برقراری نظام تعرفه ها، بر مبنای عقلایی اقتصادی قابل بررسی و تدقیق در نظام هزینه - فایده می باشد. برقراری تعرفه و ایراد آن نسبت به واردات برخی از اقلام که صدماتی را نسبت به صنایع داخلی در پی دارد، دارای معایب و مزایایی است. از طرفی، مسئله برای روابط تجارت بین المللی این نیست که آیا محدودیت های واردات وجود خواهد داشت بلکه این است که چگونه و به چه نتیجه ای می رسد؟ نواقصی که قوانین را غیر منصفانه نشان می دهد، با لحاظ تمهیداتی قابل ارتفاع می باشد. تمهیداتی چون از بین بردن و استحاله قوانین اصلاح بازار، تجدیدنظر در معنا و مفهوم علیت در قوانین تعدیل، ایجاد حقوق خاص مثل پرداخت های نقدی برای کارگران مابه ازای واردات و ایجاد ساختارهای نهادی مرتبط. اثرات رقابت خارجی و بین المللی به شدت بر بسیاری از مشاغل و صنایع تاثیر گذاشته است و مزیت نسبی برخی از صنایع را از بین برده است. تولید داخلی، امروزه، تامین کننده بخش کوچکی از تقاضای داخلی را تشکیل می دهد به نسبت آنچه در گذشته بوده است. نتیجتا این که تعداد کثیری از کارگران بیکار شده و سختی در جوامعی که صنایع مرتبط را به طور سنتی داشته اند عارض گردیده است. ملموس ترین دلیل این وضعیت، واردات بی رویه و افزایش یافته است که رفته رفته به یک موضوع سیاسی تبدیل شده است. راهبرد عمومی حقوق تجارت، جهت اصلاح، چند راه اصلی را پیشنهاد می کند، یکی از این راهها، راه های جبرانی است، که مفید به حال صنعت یا دولتی است که متحمل اقدامات ناعادلانه گردیده است. در آنتی دامپینگ و

عوارض اقدامات دو جانبه، اقدامات ناعادلانه به عنوان انحراف از قوانین طبیعی کار آمدی، تعریف می شود. ( Pub L. No. 1978)

ملاک در اینجا وضعی است که یک تولید کننده خارجی در شرایط نرمال و عادی در بازار رقابتی دارد و هر گونه تحریف بازار توسط دولت ابداع صورت نگرفته باشد. در واقع عوارض واردات خارجی برای از بین بردن تبعیض قیمتی و یا فروش زیر قیمت کالا توسط صادر کننده، به کار گرفته می شود. حقوق عوارض جبرانی، عوارض بیشتری را برای از بین بردن یارانه های اعطا شده به کالای صادراتی توسط دولت خارجی، تعیین می دارد.

#### ۴-۲- بند دوم: نظام اصلاح بازار

گونه ای از مقررات و قوانین تجارت، با عنوان قوانین تعدیل و حفظ تعدیل می باشد که محدودیت های واردات را مربوط به تولید کننده خارجی که درگیر اقدامات غیرمنصفانه است، اعمال می دارد. بدین معنی که، این قوانین محدودیت هایی را صرفا بر واردات که تاثیرات ناخواسته و غیر قابل قبول دارد، اعمال می دارد که اصلا ارتباطی به رفتار فروشنده خارجی و دولت هایشان ندارد. بعضا صلاحیت اعمال محدودیت هایی در نظر گرفته می شود، مشروط بر اینکه مدل قابل توجه آسیب و لطمه جدی به صنایع داخلی باشد. رقابت خارجی غیر منصفانه بوسیله قانون اصلاح بازار، ممنوع پنداشته می شود؛ و بدین نحو تفصیل می شود که؛ نوعی از مزایا است که به ضرر تولید کنندگان تحمیل می شود که توسط تولیدکنندگان خارجی در یافت می گردد و دولت هایشان به آنها اعطا می دارند که قیمت هایشان را کاهش بدهند و متعاقبا سودشان را افزایش دهند. لازم به تذکر است که هر دلیل مفهومی رویکرد اصلاحی بازار را نمی توان با اهداف کارآمدی مدل بازار مطابق دانست. حقوق عوارض جبرانی به عنوان جانشینی برای مفهوم کارآمدی پذیرفته شده است. راههای که قانون ارائه می دهد ممکن است با اقدامات اقتصادی دولتی و با اهداف کارآمدی که بازار در آن اساس و مبنا است، مرتبط باشد. آنچه محرز است این است که مداخلات دولتی اصولا ناکارآمد است اما از طرف دیگر هیچ رابطه مشخصی بین کارآمدی اقتصادی و عدم مداخلات دولتی توسط دولت وجود ندارد. برای مثال، عدم مداخله دولتی در مواجهه با یک انحصار به طور کلی سیاست کارآمدی نخواهد بود. از دیگر مظاهر قراردادی مطابقت مداخلات دولتی و کارآمدی تحقق این شرط است که بین هزینه و منافع خصوصی با منافع و هزینه های اجتماعی همگرایی وجود داشته باشد که اصولا چنین نیست. فرض بر این است که هزینه های اجتماعی بایستی هزینه های اجتماعی را افزایش دهد. در فرض آلودگی آب و هوا متعاقب یک فعالیت صنعتی، هزینه های اجتماعی افزایش پیدا می کند اما این هزینه ها صرفا بر عامل و فاعل آلودگی تحمیل نمی شود. قیمت تمام شده محصولات، انعکاس دهنده مشکلات تنفسی و آلودگی محاطی و مشکلات محیط زیست، نیست. (See American IRON AND STEEL. 1980) در این حالت، مالیات و یا برخی از اشکال غرامت با تامین خسارت بنحو مداخلات دولتی کارا خواهد بود. ( D. K. Tarillo Beyond Norinalcy, 1987) یک استدلال وجود دارد و آن این است که یک دولت صادر کننده از داخلی سازی این هزینه های اجتماعی قصور می نماید که در نهایت قیمت صادراتی را به طور تصنعی کاهش دهد که در این موارد عوارض واردات از سوی کشور وارد کننده تمهید مناسب و کارایی می تواند باشد.

**الف) ماهیت نظام عوارض جبرانی**

عوارض جبرانی نوعی از رجحان منافع عمومی و اجتماعی بر منافع فردی است. بدین نحو که منفعت وارد کننده یا واردکنندگان یک کالای موثر بر صنایع داخلی در مقابل منافع صنایع داخلی و یا بالقوه تثبیت آن در بلندمدت و عدم هدر رفت منابع انسانی یک کشور، رنگ می بازد و اعطای عوارض جانبی به عنوان ابزار حافظ حقوق اجتماعی به کار گرفته می شود. از طرفی استدلال دیگری وجود دارد که منافع اجتماعی موجب افزایش منافع شخصی می شود. البته در این وضعیت، سیاست های کارآمدتر به شکل اعطای یارانه به تولید بیش از حد تبلور می یابد. به عنوان مثال دولتی به صنایعی یارانه اعطا می کند تا نسبت به آموزش کارگران و نیروی انسانی خود اقدام نماید و در پی این آموزش، بنگاه ها صورت های مغلوطی از سودهای واهی را نشان دهند چرا که دولت به میزان افراطی و بیش از حد به تحقیق و توسعه در صنایعی، یارانه اعطا کرده است. نتیجتاً همه مداخلات دولت غیر کارآمد نیست، پس قانون عوارض جبرانی بر مبنای ارتقای کارآمدی در توزیع و تخصیص منابع، بایستی بین مداخلات دولتی که باعث ارتقای کارآمدی می شود و آنهایی که کارآمدی را مختل می کند تمایز قائل شود. هر چند که در عمل کشف و بسط این افتراق بسیار پیچیده و چه بسا غیر ممکن خواهد بود. برای مثال، طرحهای مقررات گذاری اوراق بهادار یا در بخش محیط زیست در وهله اول هزینه ها را به طور انتقاد آمیزی افزایش می دهد اما در وهله دوم بواسطه غرامات و خساراتی که تعیین می کند و به شکل عوارض جانبی تحمیل می نماید، نسبت به داخلی سازی هزینه ها به عامل هزینه ها، اقدام می نماید. مثال و شاهد دیگر در حوزه ایجاد انحصارات طبیعی بروز می کند. فرضاً در بخش ارتباطات و یا زیر ساخت حمل و نقل، که هزینه های دولت را افزایش می دهد، اما هزینه این خدمات را در جامعه کاهش می دهد و از طرفی اگر دولت این خدمات را ارائه ندهد و هزینه های آن را تنزیل نبخشد، گروه های سودجو، با هدف صرف سود حداکثری متصدی آن خواهند شد. در هر دو مثال فوق تشخیص این که اقدام دولت کارآمد است یا خیر، بسیار پیچیده و غیر ممکن خواهد بود. این دو موقعیت بهم پیوسته می بایستی از یک دیگر منفک و تمیز داده شود. چنانچه حقوق مالکیت به واسطه مداخلات دولتی تعریف و معمول گردد، بسیاری از برنامه های دولتی با هدف انتقال مالکیت و ارائه خدمات با مقررات گذاری ها پیگیری می شود؛ اما اگر بر اساس ایده بازار تبیین شود، ابزارهایی که ایده بازار را به یک نهاد واقعی تبدیل می کند با ابهام و بعض الزام خودسرانه و تحمیل هزینه های معاملی گزاف همراه خواهد بود. پس ابتدا هیچ مفهوم پیوسته ای از هزینه در رابطه با انتخاب شکل و فرم مداخله دولتی در حقوق مالکیت وجود ندارد. اساساً هزینه های درست و واقعی در خصوص عوارض جبرانی که تحلیل کارآمدی را تغییر می دهد، فقط در عالم انتزاع و در ذهن اقتصاددانان آنهم به طور تئوریک محض وجود دارد. تحلیل هزینه ها از منظر اقدامات دولت جهت تشخیص کارایی، تلاش بیهوده ای خواهد بود. به نظر می رسد برای شناسایی مداخلات دولتی که هزینه ها را مختل می کند و نهایتاً منجر به توزیع ناکارآمد منابع می شود، بایستی رویه و برنامه خاصی از حقوق عمومی و خصوصی پیگیری شود. این رویکرد به طور ضمنی تأکید می کند که نظام حقوق خصوصی، الزماً بر هزینه ها تأثیر مستقیمی دارد. در این برنامه خاص مقررات گذاری و مداخلاتی از این رهگذر نیز وجود دارد که هر کجا که از نرم و هنجار کارآمدی، انحرافی وجود داشت، از آن جلوگیری نماید. بایستی در نظر داشت برنامه ی موصوف نبایستی بر گروهی از شرکت ها و صنایع محمول گردد، بلکه بایستی مفید و به نفع همه صنایع باشند، از قبیل حمل و نقل عمومی داخلی و یا قوانین مالیاتی که بر عموم بار می شود.

در حقیقت بایستی بررسی شود که هر اقدام دولتی، مزیتی را اعطا می کند یا نه؟ لاجرم به منظور اجتناب از استبداد، بایستی برخورد ضابطه مند براساس ضوابط استاندارد صورت پذیرد. بایستی سه سؤال را در ارزیابی قوانین اصلاح بازار، در نظر داشت:



الف - آیا شرایط حقوق و قوانین با یک نرم و مدل کارآمد بازار رقابتی تطبیق دارد یا نه؟

ب- با فرض مطابقت، آیا حقوق یک متد و روش علمی اداری برای اعمال این مدل دارد؟

ج- آیا این مدل در حقیقت نتایج کارآمدی را در پی دارد؟

بایستی بررسی کرد که یک برنامه عموماً در دسترس است یا نه ضمن اینکه نظر گرفت که استانداردهای منطقی باید مد نظر قرار گیرد. منطقی بودن به این معنی است، تطابقی با مفهوم کارآمدی دارد یا نه. در واقع برنامه یا رویه باید با استانداردهای کارآمدی همگرایی داشته باشد همچنان که به طور رسمی باید در دسترس همه صنایع است.

لازم به ذکر است که برنامه هایی که به طور رسمی در دسترس همه صنایع است اگر به طور قابل توجهی نسبت به همه صنایع مفید است، بیشترین شباهت را به استانداردهای کارآمدی دارد. لازم به ذکر است که برنامه های در دسترس همه صنایع باید به طور موردی در هر پرونده اقدامات جبرانی بررسی و ارزیابی گردد. از طرفی مشکل زمانی بروز می کند که، غرامات تعیین شده برای عوارض جانبی، کاراست یا خیر؟ در جایگاه پاسخ به این سؤالات، طبقه بندی توصیفی از رویه های دولتی، تبدیل می شوند به استانداردهای هنجاری.

رویه ها به سه دسته تقسیم می شوند:

۱- آنهایی که مطلقاً مبری از عنوان کمک های دولتی هستند.

۲- آنهایی که فوراً به عنوان کمک های دولتی شناخته می شوند.

۳- آنهایی که دارای وضعیت های بینابین هستند.

در این بین برنامه هایی همچون باز آموزی و شغلی، کمک به تحقیق و توسعه صنعت و امکانات ساخت بندرگاهها، محل بحث هستند. با فرضاً در خصوص صادرات چنانچه برنامه هایی که دولت ها ارائه می کنند، صرفاً خدمات اطلاع رسانی عمومی و یا اعمال اقداماتی باشد که دولت به طور عادی آنها را ارائه می کنند، برنامه های کمک از سوی دولت و یارانه محسوب نمی شود. (Dept Coinni. 1983) جانشین دوم برای تحلیل کارآمدی، سیستم اصلاح بازار است که ابزارها و اقدامات مداخله دولت بر علیه رفتارهای واقعی منتج به منافع بخش خصوصی را مختل می کند را شناسایی کند. فرض بر این است که در حالت کارآمدی رفتارهای یک فعال بخش خصوصی حداکثر کننده سود اوست، که ابزارها و اقدامات مداخله جویانه دولت که خال ناکارآمدی دارند باعث انحراف و تحریف اهداف کارآمدی است و نهایتاً قیمت ها را مختل می کند. در جهت به کار گیری یک تحلیل کار آمد سه روش بهم پیوسته در مقام اجرا معرفی می گردد:

۱- رفع مشکلات و پیچیدگی های عملی، مثلاً تمایز بین وام دولتی و وام های خصوصی

۲- سنجش روش های تقلید از بازار که در واقع همان بازسازی فرضی و انتزاعی بازار است و که البته نتایج مطلوب و واقعی ای را به جهت انتزاعی بودن، به بار نمی آورد. فرضاً، در ارزیابی رفتار یک دولت و یا یک بنگاه اقتصادی، از بنگاهی با حجم و اندازه مشابه بهره گرفته می شود و به قیاس متوسل می شود و توان مشابه جهت ریسک پذیری و منابع محل اعتماد خواهد بود؛ اما اشکال اینجاست که هر چه دولت انجام می دهد بایستی عقلاً و منطقاً، تجاری تلقی گردد که این نوع نگاه هرگز سوسپید و یارانه تلقی نمی شود. بدین نحو که اگر یک بنگاه با دولت پیوند داشته باشد هرچند این پیوند رسمی و بر اساس مدارک نباشد، این پیوند و ارتباط در افزایش اعتبار بنگاه موثر خواهد بود و از طرف دیگر تشریک دولت و بنگاه خصوصی، قرض و با کمک دولتی منظور نمی گردد.

۳- در نظر نگرفتن و مسامحه در خصوص پدیده هایی که بر پایه اطلاعات ناقص است.

آنچه بدیهی است این است که نه در این نظریات و نه در هیچ رویه ای به طور کلی، حالتی خاصی از دخالت دولت وجود ندارد که کارآمد باشد و در کل، سیستم اصلاح بازار همانطور که در حقوق اقدامات جبرانی منعکس است، با مشکلات شکست ناپذیری مواجه است. نقطه ضعف در خصوص استانداردهای اصلاح بازار، شایع است که معیار معینی ندارد، ضمن اینکه تطابق تئوریک با استانداردهای به ظاهر کارآمد، نمی تواند مفید برای امکان پذیری و اعتبار نتایج باشد. علی النهایه بایستی اذعان داشت که مدل اصلاح بازار بهتر از عدم هرگونه مدل مود اتخاذ است. کنترل و محدودیت واردات یکی دیگر از ابزارهای مورد استفاده در تجارت بین الملل است. این محدودیت ها به عنوان استثنائاتی بر جریان نرمال وارداتی که متأثر از فشار بازار است، استفاده می گردد. در حالت کلی فرض بر این است که هیچ چیز غیر منصفانه و ناعادلانه ای در تجارت وجود ندارد. ( See. g. 1985 ) و این قوانین و محدودیت ها، صرفاً برای محدودیت واردات به جهت مقاومت در برابر سیاست های غیر بازاری است. این محدودیت ها، شرایط اقتصادی اصول بازار را تقویت می کنند و هر انحرافی بواسطه این استثنائات، اصلاح می گردند.

قوانین این چنینی، در واقعیت یک رویه سیاسی محسوب می شود، چراکه روش های اتخاذ و اعمال آن به رئیس دولت اعطا می گردد و رئیس دولت همواره با نگرش جهت دار سیاسی نسبت به اعمال آن اقدام می نماید. از طرفی، یک نفع یا سود خاص است که نتایج و تاثیرات کارآمد را به بار می آورد. این در بهترین تعبیر، یک سیاست رفاه اجتماعی است و در بدترین تعبیر، یک سرهم بندی دولتی است رویه های سیاسی به طور منصفانه می توانند در محاسبه هزینه های سیاست های جایگزین، موثر باشند اما محدودیت هایی را در اقدامات سیاسی در پی دارد که مانع اهداف اصلاح قانونگذاری است. از طرفی این رویه یک نرم و هنجار باز توزیع را ارائه می دهد که توزیع منصفانه منافع در میان کسانی که به طور یکسان صدمه و لطمه دیده اند را در بر نداشته است. همانطور که گفته شد این رویه ماهیتاً سیاسی است و نمی توان آن را حقوقی پنداشت چراکه یک قاعده ممنوعیت باضابطه ای برای موقعیت های مشخص ارائه نمی شود. از طرفی ایفای این مهم، نیازمند اراده رئیس دولت است و وی بسیاری از سیاست های رقابتی و این که هر اقدامی در راستای منافع اقتصاد ملی قرار دارد یا نه را در نظر می گیرد رابطه رویه قانونگذاری با اهداف قانونگذاری را می توان این گونه تشریح کرد که، رویه اداری بواسطه قانون تعدیل حمایت بایستی قطعاً، متناسب با اهداف قانونگذاری باشد و در راستای تعدیل، اصلاح و بازتوزیع منافع باشد و دارای دو محدودیت است. خواهان اقداماتی علیه واردات فولاد ژاپن و اروپا، شد که نتیجتاً یک قیمت حداقلی برای واردات مقرر گردید که به سیستم و یا مکانیزم ماشه قیمت و با قیمت ماشه، معروف گردید. خواهان قضیه به ازای اجرای این سیستم از شکایتش صرف نظر کرد. (INT'L L. J. 1980) قوانین تجارت غیر منصفانه به صنایع این اجازه را می دهد که به مقامات اداری جهت اقدام، فشار وارد کنند که از سوی خودشان سیاست های تجاری را اعمال دارند. باید در نظر داشت که ابتداً نتایج ناکارآمدی برای اقتصاد دنیا و اقتصاد ملی شناخته می شوند. ضمن این که تصمیم برای افزایش عوارض، بایستی بعد از لحاظ و در نظر گرفتن کلیه منافع تحت تاثیر باشد. به عبارت دیر تصمیمات باید به عنوان قضاوت سیاسی در خصوص سیاست اقتصادی و اجتماعی که مورد شناسایی حکومت های دموکراتیک است شناخته شوند و نه صنایع خصوصی. قوانین اصلاح بازار غالباً منتج به یک افتراق و واگرایی از هنجار خسارت/ انصاف می شوند. محدودیت های وارداتی معمولاً در آمد تولیدکنندگان داخلی را افزایش می دهد و مدیران تصمیم می گیرند که این درآمد اضافه را از طریق کاهش افزایش قیمت و یا افزایش تولید در تیراژ، باز توزیع نمایند و یا اینکه اساساً این افزایش درآمد باز توزیع نشود. نهایتاً این که بسیاری از این تصمیمات دارای یک چارچوب حقوقی ناموجه و من غیر حق، اجرا شده در حکم و دستور مدیران صنایع حساس نسبت به واردات می باشد.

لازم به ذکر است که برخی از اقدامات و منشا اقدامات، شامل این حکم کلی نمی شود، مانند موافقتنامه های چند جانبه برای جلوگیری از بکارگیری رویه های غیر منصفانه و خاص. به عنوان مثال ایالات متحده آمریکا و بسیاری از شرکای تجاری اش، نسبت به اجتناب و تحریم یازده شکل از یارانه های صادراتی توافق چندجانبه کرده اند، اما بسیاری از آنها بعدتر یارانه های داخلی را پیشنهاد کردند که به لیست یارانه های صادراتی از قبیل تحقیق و توسعه که دولت هزینه های آن را متقبل می شود و یا برخی از سرمایه گذاری های دولتی در صنایع دیگر، اضافه گردید. چرا که بسیاری از کشورها بر این عقیده بودند که این برنامه ها بر اساس سیاست های اقتصادی شان است. در نتیجه، تلاش برای اجتناب از یارانه های داخلی به طور کامل، ناموفق بوده است. ضمن اینکه قانون محدودیت یارانه های صادراتی، فقط برای کشورهای در حال توسعه اعمال می شود که فقط با نیازهای توسعه ای و رقابتی شان، مطابق است.

گسترش آگاهی ها در مورد رقابت واردات، خواسته های سیاسی را که تلاش می کنند، اصلاحات را پیگیری کنند را اعمال می کنند. حال آنکه در محیط تجارت، راهکارهای سیاسی معمولاً راهگشا نخواهد بود. راهکارهای سیاسی معمولاً به کارآمدی ختم نمی شود، مثلاً در خصوص پرداخت خسارات و غرامات به نیروی کار با کارگران، به این نحو در جابه جایی آنها از مشاغل به مشاغل دیگر و در مقابل آن دریافت و استحقاق برخی خسارت ها، آنها دارایی های زیادی را از دست می دهند. بخشی از این دارایی ها مادی هستند و احتمالاً قابل جبران، اما بخشی از دارایی ها که مورد تاخت و تاز و تضییع قرار می گیرند، معنوی هستند و مثلاً تضییع عزت نفس، که غیرقابل جبران است. از طرفی این پرداخت ها دارای خواصی است از قبیل این که: الف: جبران کننده خسارات و ضرر و زیان افرادی است که از آزادسازی تجارت جهانی متضرر شده اند. ب: کمک کننده به تنظیم و ترویج تلاش های مولد افراد است. ج: منعکس کننده دقیق تر سود و زیان سیاست دولت در ارتباط با تجارت آزاد بین المللی است.

تجارت بین المللی مدعی است که اجناس و کالاها را در قیمت های نازل تر و در بین جمعیت بیشتر، گسترش می دهد. تضررات در تمرکز سرمایه و نیروی کار ناشی از در واردات نسبت به صنایعی که حساس هستند، نیروی کار در این صنایع احتمالاً از هزینه های مرتبط و نسبی رنج می برند و در صورتی که آنان به مشاغل دیگر مشابه و یا غیر مشابه راه یابند و جایگزین شوند، از ضررهای انسانی و مالی ضربه خواهند خورد. در آمد نیروی انسانی از صنایع حساس و استانداردهای زندگی به طور قابل ملاحظه ای کاهش خواهد یافت و حتی با دریافت غرامت بیکاری آنان جبران وافی صورت نخواهد پذیرفت. با این حال پرداخت های پولی ممکن است برخی از ناامنی های بوجود آمده در ارتباط از بیکاری را جبران نماید. هدف دیگر از برنامه های استحقاق، تنظیم است. برای تحقق این هدف، این برنامه نه تنها اثرات توزیع مجدد ثروت به نفع کسانی است که مورد تظلم و ایراد ضرر واقع شده اند، بلکه منافع را به کل جامعه جاری می دارد. کارگران اخراج شده، بصورت بسیار جدی آسیب خواهند دید و عموماً قادر نخواهند بود، موقعیت دیگری را در آن صنعت بدست بیاورند. نیروی کار به طور خودکار، مهارت های قابل توجهی را در طول اشتغال بدست خواهند آورد که این مهارت ها بلافاصله در صنایع دیگر، قابل اجرا خواهد بود. پیشنهاد برنامه استحقاق به کارگران این امکان را میدهد که جایگزینی بابت فرصت های تقویت شده کسب نمایند، اما این که این اکتسابات جدید کار آمد و کفو است، جای تامل دارد. برخی شواهد حاکی از آن است که برنامه استحقاق با مشکلات کوتاه مدت بیشتری نسبت به بیکاری کارگران، مواجه است.

این مشکلات تحت عنوان هزینه های جانبی مطرح می شوند. علاوه بر این مشکلات و هزینه ها، مشکلات اطلاعاتی نیز وجود دارد. چرا که هم کارفرما و هم نیروی انسانی دارای ضعف اطلاعاتی نسبت به مهارت ها و جایگزین ها هستند.

**ب) نقطه ضعف قوانین اصلاح بازار**

حذف مقررات و قوانین ضد قیمت شکنی و عوارض جبرانی، به نوبه خود بایستی کاهش تعداد اقدامات محدود کننده واردات را در پی داشته باشد. ضعف اساسی در خصوص اعمال این گونه قوانین و مقررات در صعوبت و سختی استدراک مفهوم سبیت جلوه می کند که فارغ از هرگونه استاندارد و ضابطه مشخص و معین است. (P. Bentley QC, 2007) ایراد دوم در سیاسی بودن این رویه خود را نشان می دهد چراکه مجری آن رئیس دولت است و قطعاً مراعات سیاسی را در اعمال اینگونه اختیارات روا می دارد. بدیهی است که اینگونه مقررات و قوانین به عنوان اختیارات مقام اجرایی یاد می شود و نه به عنوان الزامات. یکی از راههای منطقی جایگزین که تا حدودی منطقی می تواند از آثار سو قوانین ضد قیمت شکنی مبری باشد برنامه های استحقاق است که همانطور که گفته شده دارای مشکلات خاص خود می باشد. یکی از این مشکلات ضعف دسترسی به اطلاعات در مورد تبحر و توانایی های بالقوه کارگران است. مشکل دیگر در خصوص تقلیل سطح خواسته های کارگران صنایع حساس به میزان امرار معاش و خروج رئوس اجرایی این طرح از کارآمدی و بهره وری کارگران است. در وهله سوم جابه جایی و بیکاری کارگران و در مقابل دریافت استحقاقهای مالی شاید بتواند تضررات مادی را تاحدی جبران نماید، اما قطعاً عزت نفس آنها را جبران نخواهد کرد. به نظر می رسد با همپی ایرادات وارد به قوانین ضد قیمت شکنی و عوارض جبرانی و همچنین بر برنامه های اصلاح بازار و طرح برنامه های خاصی چون استحقاق مالی و پولی کارگران، برنامه اخیر می تواند تا حدودی حداقلی در دستگاه هزینه فایده منطقی جلوه نماید و به کارگیری آن خالی از لطف و نقاط مثبت نخواهد بود. با عنایت به مباحث طرح شده، لزوم تدوین مقررات و قوانین مرتبط با ضد قیمت شکنی در کشور ما بسیار لازم است، چراکه می توان از این ابزارها جهت حمایت از صنایع داخلی تا سرحد منطقی آن و مطابق با اهداف سیاست تجاری جهت افزایش تولیدات و بالابردن در آمد عمومی و اجتماعی بهره برد و از طرفی از واردات بی رویه و افسار گسیخته که انحصار را در پی خواهد داشت و لزوماً با اهداف و رئوس اقتصاد رفاه که رفاه عمومی را به جهت واردات ارزان قیمت کالاها در مواردی به غیر از قیمت گذاری تهاجمی بهره برد. این بدین معناست که بایستی راهی میانه و متعادل جهت بهره مندی از تدوین مقررات ضد قیمت شکنی با لحاظ افزایش رفاه عمومی به جهت واردات ارزان قیمت کالا به داخل کشور، برگزید. یکی از پیشرو ترین پیشنهادات می تواند در قابل تدوین مقررات و قانونی در خصوص اقدامات ضد قیمت شکنی و عوارض جانبی باشد که کلیه تعاریف و کلیات مهم این موضوع را که منتشا از اسناد بالادستی همچون مفاد موافقت نامه و یا اسنادی که مرتبط با نظام تجارت جهانی است باز تعریف جامع و مانع نماید و از طرف دیگر نسبت به صلاحیت گذاری مجری صالح قانونی به صراحت اقدام نماید و تنها یک مرجع خاص را بر این امر صالح بداند. از طرفی مرجع صالح می بایستی قانون مجاز به اخذ اطلاعات شفاف از کلیه نهادهای مرتبط باشد. النهایه نسبت به تعریف ساز و کار اقدامات ضد قیمت شکنی با لزوم حفظ نگاه بهره ورانه اقدام شود، بدین معنی که در خصوص واردات کالاهایی که برای تثبیت و یا ایجاد صنایع داخلی حساسیت برانگیز و مراتب لطمه و خسارت را در پی دارند، بر اساس معایر و منطقی اقتصادی و نه سیاسی نسبت به تعریف و محاسبه ارقام دقیق خسارات بر مبنای هزینه فایده و هزینه فرصت، اقدام شود در واقع هرنوع تصمیم یا اقدام هر نوع فعالیت زمانی دارای توجیه اقتصادی است که مجموعه درآمدها و منافع حاصل از آن، از هزینه های مصروف شده، بیشتر باشد. این هزینه اعم است از هزینه های کوتاه مدت، بلند مدت و ضمنی و صریح؛ و به میزان آن نسبت به پرداخت های مالی و استحقاقی به کارگران صنایع حساس، اقداماتی صورت پذیرد، هر چند که این پرداخت ها فقط تکافوی تضررات مادی را خواهد کرد اما در عمل، گزینه ای است که در حال حاضر دارای کار آمدی

بیشتری نسبت به دیگر سازوکارهای مطرح شده می باشد. در وهله‌ی آخر، می توان با استفاده از اطلاعات کلیه دستگاه های ذیربط، اطلاعات مفیدی را در خصوص میزان مهارت های کارگران صنایع حساس و میزان هدر رفت منابع، بدست آورد.

## ۵- نتیجه گیری

بر اساس انتخاب عمومی، دولتها از میان گزینه هایی چون تعرفه های واردات، یارانه تولید و ایجاد محدودیت های وارداتی، دست به انتخاب می زنند. در واقع اجرای هر کدام از این راهها صرفا به ابزاری برای حمایت از صنعت داخلی تعبیر می شود که با هدف حفظ منافع اجتماعی نیز توامان است که حمایت گرایي ضد قیمت شکنی نامیده می شود. در حقیقت با عنایت به موارد مطرح شده، رویه های ضد قیمت شکنی رویه ای سیاسی است که توسط مقام عالی دولت، اعمال می گردد و این رویه سیاسی به فراخور این که واردات ارزان قیمت دارای دو رویکرد در سطح اقتصاد ملی باشد، دو نوع انتخاب را به رئیس دولت می دهد. الف - چنانچه واردات کالاهای ارزان قیمت باعث افزایش رفاه عمومی گردد و با رؤس اهداف اقتصاد رفاه همراه باشد، وی نسبت به عدم ایراد و اعمال محدودیت ها، اقدام خواهد کرد. ب - چنانچه واردات کالاهای ارزان قیمت، خصوصا در بخش هایی که انحصار را در پی داشته است، صورت پذیرفته باشد، نسبت به ایراد محدودیت ها اقدام خواهد کرد. البته این نقد از باب سیاسی وارد است که هرکدام از انتخاب ها می تواند دلایل عمده سیاسی دیگری را در پس خود داشته باشد. فرضا در مسائل انتخابات و لزوم رای آوری، توزیع اجناس و کالاهای ارزان قیمت وارداتی و رفاه عمومی (خواه واقعی، خواه مشتبه)، می تواند ابزاری برای جذب آرای توده های مردم، خصوصا اقشار پایین دست جامعه، تلقی شود و یا حتی اعمال محدودیت واردات نسبت به کشورها به طور گزینشی می تواند به عنوان ابزارهای دیپلماتیک، مدنظر قرار گیرد، که هرکدام از این موارد در نقدهای منصفانه مجال طرح خواهد داشت. نتیجتا لازم است، مقررات و قوانینی مرتبط با ضد قیمت شکنی به عنوان ابزاری قانونمند جهت حمایت از صنایع داخلی، بکار گرفته شود. چراکه در برخی از مواقع تخصیص کار آمد منابع و کارآمدی اقتصاد ملی را در پی خواهد داشت. تا دوره ای از تاریخ کنترل لجام گسیخته واردات، با ابزار تعرفه صورت می پذیرفت، اما به مرور زمان قوانین اصلاح بازار که سرآمد آن قواعد عوارض جبرانی و ضد قیمت شکنی است و قوانین تعدیل مطرح گردید. عوارض جبرانی در واقع با هدف از بین بردن تبعیض قیمتی و یا فروش زیر قیمت کالا توسط صادر کننده، اعمال می شود و قوانین تعدیل، محدودیت های واردات را که مربوط به تولید کننده خارجی در گیر اقدامات غیر منصفانه است، اعمال می گردد. اعمال هریک از این قوانین ملازمی با اهداف کارآمدی به طور حتم نخواهد داشت، چراکه این قوانین از طرفی اقدامات مداخله جویانه دولت، تعریف و تلقی می شود که مخالفان بسیاری دارد که معتقدند با کارآمدی در تضاد است. البته بایستی خاطر نشان کرد که همواره مداخلات دولتی غیر کار آمد نیست چراکه فرضا در مسئله انحصار طبیعی عدم مداخلات دولتی، خدمات عمومی را تعطیل می کند. در بررسی کارآمدی، مداخلات دولتی در مقام اعمال این دو گونه قوانین بایستی هر پرونده را به طور خاص و بر مبنای تحلیل اقتصادی و دستگاههای عقلایی چون هزینه فایده و هزینه - فرصت، مورد موشکافی و برآورد قرار گیرد تا بتوان حکم واقعی به کار آمدی و یا ناکارآمدی داد. با توجه به قوانین موجود در ایران در خصوص موضوع قیمت شکنی، برخی ایرادات نسبت به اینگونه قوانین وارد است. در ماده ۷ قانون امور گمرکی، معیار مشخصی برای قیمت شکنی ارائه شده است که عبارتنه از معیار قیمت و این از عبارت (قیمت نامتناسب)، فهمیده می شود. البته به هیچ عنوان مشخص نیست این نامتناسب بودن به معنای عدم تناسب با هزینه نهایی تولید است یا عدم تناسب با قیمت بازار داخلی کشور وارد کننده، از سوی دیگر مصوبه تدابیر و اقدامهای حفاظتی، جبرانی و ضد دامپینگ را برای حمایت از تولیدکنندگان داخلی، نیز معیار قیمت را در نظر

گرفته است و عبارت (با قیمتی کمتر از ارزش عادی) و همچنین در بند (د) ماده ۴۵ قانون اجرای سیاست های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی، عرضه کالا یا خدمات به قیمتی پایین تر از هزینه تمام شده آن است. در حقیقت در مصوبه مذکور، معیار قیمت بازار کشور صادر کننده و در قانون اجرای سیاست های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی، معیار هزینه در نظر گرفته شده است. این تعارض علی النهایه، هم رسیدگی به دعاوی قیمت شکنی را با مشکل رو به رو می نماید همچنان که راه فرار را برای صادرکنندگان محصولات دامپ ده فراهم خواهد کرد. از سوی دیگر تعریف ارائه شده در متن قانون اجرای سیاستهای کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی دارای این ایراد است که در متن موافقت نامه، به هیچ عنوان، حکم و مقرره‌های در خصوص خدمات اشعار نمی دارد و صرفاً در خصوص کالا صحبت به میان می آید. ماده ۷ قانون امور گمرکی، نحوه تشخیص قیمت صادراتی را بیان نموده است و صرفاً از وضع عوارض ضد قیمت شکنی سخن به میان آورده است.

## منابع

### الف) منابع فارسی

۱. دادگر، یدالله، اصول تحلیل اقتصادی، خرد و کلان، نشر آماره، ۱۳۹۲
۲. کاتوزیان، ناصر، اصول قراردادها و تعهدات، تهران انتشارات دادگستر، ۱۳۸۶
۳. عاقلی کهنه شهری، لطفعلی، مطالعه وجود قیمت شکنی (دامپینگ) در اقلام عمده وارداتی ایران، ۱۳۸۵.
۴. دژ مخوی، غزاله: مرادپور، فرزاد، الزامات ضد قیمت شکنی (ضد دامپینگ) در سازمان جهانی تجارت و ضرورت تدوین مقررات داخلی مرتبط، مجموعه مقالات همایش راهبردی توسعه اقتصادی، بی تا
۵. شیروی، عبدالحسین جعفری هرندی، مهشید، تجارت غیر منصفانه از طریق دامپینگ و شیوه مقابله با آن در سازمان تجارت جهانی، نشریه حقوق خصوصی، پاییز و زمستان - شماره ۱۷ (علمی ترویجی)، ۱۳۸۹.
۶. بید آباد، بیژن؛ طبری، فتحیه، سازمان تجارت جهانی و الحاق ایران (پیش نیاز های اصلاح ساختار اقتصاد کشور) گیتی هنر، ۱۳۸۴.
۷. قاسمی حامد، عباس؛ سلیمی، فضا؛ آقابابایی، فهیمه، آسیب رسانی به مصرف کننده در بازار رقابتی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۷، ۱۳۹۱
۸. عادل، مرتضی، قواعد انصاف در نظام کامن لا، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۰، شماره ۱، ۱۳۸۹.
۹. تقی زاده، ابراهیم، احمدی افشین، جایگاه شروط غیر منصفانه در حقوق ایران با نگاهی به ماده ۴۶ قانون تجارت الکترونیک، ۱۳۹۴.
۱۰. مقابله با دامپینگ بر اساس توافقنامه تعرفه و تجارت ۱۹۹۴، نشریه بررسی های بازرگانی، آذر ۱۳۸۰، شماره ۱۷۱، علمی- ترویجی، ۱۳۸۰.
۱۱. قنواتی، جلیل، جعفری هرندی، مهشید، بررسی دامپینگ و مقابله با آن در نظام حقوقی اسلام و ایران، پژوهش های فقهی، دوره ۱۱، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۴

### ب) منابع لاتین

1. M. Morkre and H. Kurth, Determination Whether Dumped or Subsidized Imports Injure Domestic Industries, Contemporary Policy Issues, Vol. 7, 1989
2. Blonigen Bruce and Prusa Thomas, Anti-Dumping in E. K. Choi and J. Harrigen, Handbook of International Trade, Oxford: Blackwell, 2003
3. P. V. D. Bossche, The Law and Policy of the World Trade Organization, Cambridge University Press, 2005.
4. T. J. Prusa, and D. C. Sharp, Simultaneous Equations in Antidumping Investigation, Journal of Forensic Economics, 2001,
5. P. Bentley QC, Partner, McDermott Will & Emery Stanbrook, Brussels, Belgium and the late Aubrey Silberston CBE Anti-Dumping and Countervailing Action, Limits Imposed by Economic and Legal Theory, Imperial College, London, UK, 2007.

6. P. Alston, V. Lowe, *The WTO Anti-Dumping Agreement*, Oxford Commentaries on International law, Oxford University Press, 2005.
7. N. D. Plameter, *Dumping Margins and Material Injury*, *Journal of World Trade Law*, Vol. 21, 2002.



## Analysis of the effects of the existence of anti-pricing laws and regulations in international trade law

Ziba Pirbeik Darvishvand

*PhD Student in Private Law, Islamic Azad University, Saveh Branch*

---

### Abstract

The positive need to maintain the national economy, which is considered a positive economy of the Islamic Republic of Iran due to the reliance of the public budget on oil and the single-product economy on the one hand, and the developing economy on the other. Recently, issues such as operations and seriousness in collecting taxes from businesses and guilds, creating and stabilizing government revenues from taxes and increasing non-oil exports, all increasingly show the need and importance of developing rules and regulations. It is defensible from price deregulation. In general, the formulation, formulation and amendment of anti-pricing laws and regulations to protect domestic industries is a common and logical practice of all countries. Obviously, based on this general choice, governments will choose options such as import tariffs, production subsidies and import restrictions. In fact, the implementation of each of these ways is merely interpreted as a tool to support the domestic industry, which also aims to protect social interests, which is called anti-price protectionism. Although anti-price-cutting practices are economic in nature, they are political in nature, and given that cheap imports have two approaches at the national economy level, according to the doctrine of economists, they provide the president with two choices. A- If the import of cheap goods increases public welfare and is in line with the goals of the welfare economy, it will take action not to impose restrictions. B) If the import of cheap goods, especially in the sectors that have led to the monopoly, has taken place, restrictions will be imposed. Therefore, if we consider pricing policies as a logical tool, there is no choice but to use anti-pricing laws and regulations as a legal tool to protect domestic industries. Because in some cases efficient allocation leads to resources and efficiency of the national economy. Apart from examining the history of the economy, we find that there has been a period of unbridled control over imports through tariff instruments, but over time market reform laws have been dominated by compensatory and anti-price tariff laws. And adjustment rules were presented.

**Keywords:** Dumping, Price Failure, International Trade Law, Price Discrimination.

---